

ملاکات حکما

علی محمد ساکی

سیاحتنامه دسیو چریکف

ترجمه ابکار مسیحی - به کوشش علی اصغر عمران
مجموعه شماره ۳ منابع و اسناد تاریخی دوره قاجار، تهران - ۱۳۵۸، ۱۸۹ صفحه

این کتاب یکی از مفیدترین سفرنامه‌های نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در مورد ایران می‌باشد. نویسنده آن کلنل چریکف رئیس هیأت نمایندگی دولت روسیه در کمیسون حل اختلاف مرزهای ایران و عثمانی بوده است. وی بعداً به مقام ژنرالی ارتش روسیه رسید. مردی دقیق و موشکاف و سیاحت‌نامه‌اش در بساب استانهای خوزستان، کرمانشاهان، لرستان، همدان، مرکزی، اصفهان، اطلاعات باارزشی دارد. در آن ایام هر دو هیأت انگلیسی و روسی که در کمیسون عضویت داشتند بازدید از شهرهای مرزی کشور ایران را آغاز کرده بودند و مواظب تمام فعالیتها و حرکات رقیب بودند. این سالها مبدأ اعمال نفوذ دولتهای مذکور در ایران و آغاز مبارزات و دسیسه‌های سیاسیشان برای استیلای هرچه بیشتر در این مرز و بوم بود. تزلزل روحی و ترس از آینده که بر اثر شکستهای ایران از امپراطوری روسیه در عباس میرزا ولیعهد پدید آمده بود، موجب افزایش ماده ننگ‌آوری که مؤید حمایت آن دولت از سلطنت عباس میرزا و اولادش بود در معاهده ترکمانچای گردید. دربار ایران تا این زمان که هیاتهای مرزی فعالیت خود را آغاز کرده بودند عمیقاً تحت تأثیر دربار پترزبورگ قرار داشت و انگلستان نیز از هیچ کوششی برای تضعیف ایران و گسستن این پیوند خودداری نمی‌کرد. گرچه در بازدیدهای مأموران دو دولت وقایع و نکات مفیدی برای ضبط در تحقیقات مردم‌شناسی و تاریخ منطقه مشاهده می‌شود که از ارزش فراوانی برخوردارند ولی باید به یاد داشت ایران اغلب جاسوسانی بوده‌اند که مسائل نظامی، سیاسی، عشایری ایران را بررسی می‌کردند. شکستهای ایران در جنگ با روسیه، تحمیلات انگلستان، گسیختگی تدریجی رابطه دولت و فنودالیزم، پیدایش قدرتهای کوچک محلی، افزایش روحیه غارتگری در میان مأموران دولت و

سران حکومت جامعه را آمادهٔ فروپاشیدن و اضمحلال ساخت و چنان شرایطی پدید آمد که چند سال بعد عبور از مسیر طی شده وسیلهٔ چریکف بدون دادن باج و خراج میسر نمی‌گردید. نتیجهٔ قهری هرج و مرج پیدایش زمینه برای تحریکات خارجی و فعالیت‌های اجنبی‌پرستانه شده بود. ضایعات و اثرات نامطلوب مطالعات مأموران استعمار گرچه یغمای دارائیهای مادی و معنوی ملت ما را به دنبال داشت ولی بسا گذشت زمان آثاری که از سر انجام وظیفه و یا... تنوع و تفریح نوشته و بر جای گذاشته‌اند از منابع روشن تحقیقاتی-اجتماعی ما محسوب می‌شوند. مؤلف کتاب در خلال سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ که برابر سالهای ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۹ هجری قمری است مسیری طولانی را طی کرده است. دو سال پیش از آنکه مذاکرات کمیسیون مرزی به نتیجه برسد از ایران منتقل شد. همکارانش در هیأت روسی غمارف و سه نفر نقشه‌بردار روسی بودند. این یادداشتها طبق معمول پس از مرگ مؤلف گردآوری شده است. غمارف در سال ۱۸۷۵ میلادی در شهر پترزبورگ آنها را به حیطهٔ طبع آراست. آپکار مسیحی به‌دستور ناصرالدین‌شاه این کتاب را ترجمه کرد. نثر ترجمه کمی از ذهن خوانندگان کنونی دورتر ولی به‌رحال فاقد قیود معمول آن زمان است. مؤلف برای درک بهتر موقعیت مرزها بازدیدی را ضروری دانسته است ولی حتی در این کتاب نیز گوشه‌چشمی به جغرافیای نظامی منطقه و راههای عبور نیروهای مهاجم احتمالی داشته است و در حد امکان محل اردوگاههای نظامی و تعداد وسائط و ابزار رزمی را نیز مشخص کرده است. دو دولت نگون‌بخت همسایه یعنی ایران و عثمانی که هر دو بر اثر دسایس استعمار در حال زوال بودند اختیار خویش را به حکمیت خارجی واگذار کردند و به دنبال معاهدهٔ ارزنة‌الروم (سال ۱۲۳۷) قریب هشتاد سال جهت تعیین حدود مرزها به کشمکش پرداختند. معاهدهٔ اول به‌روزگار سلطنت سلطان احمدشاه قاجار و تاخت و تاز ترکان به آذربایجان غربی صورت گرفت. کمیسیونی که چریکف عضویت آن را داشت در دوران صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر و دولت مستعجل او فعالیت را آغاز کرد. مسیر حرکت چریکف از راه بغداد به جزیرهٔ خارک و از خارک به بوشهر و پرازجان و دالکی و کازرون و شیراز صورت گرفت. مجدداً از شیراز مراجعت و از راه کازرون عازم خرمشهر و از آنجا به اهواز و دزفول و شوشتر وارد منگره در لرستان جنوبی شد. از منگره به خرم‌آباد و بروجرود و گلپایگان و اصفهان عزیمت و از طریق سلطان‌آباد و همدان به کنگاور و سحنه و لرستان غربی و دزفول مجدداً به کربند مسافرت کرد. نواحی مرزی مجاور کرخه را مورد مطالعه قرار داد و نقاط مرزی کردند و قصرشیرین و زهاب را بازدید کرد. سرانجام از راه کربند به هارون‌آباد و ماهی‌دشت به کرمانشاه و سنندج و میوان و پانه و اورامانات به عثمانی بازگشت. این مسیر دور و دراز را از ماه آوریل سال ۱۸۵۰ آغاز و در ماه اکتبر سال ۱۸۵۱ طی کرد. ضمن این مسافرتها منشی هیأت انگلیسی به‌نام «وود» در لرستان جان خود را از دست داد. کشمکش‌های مرزی عثمانی نه‌تنها با این کمیسیونها خاتمه نیافت بلکه سالیان درازی به‌طول انجامید و سرانجام به‌خاطر منافع دولت انگلستان در اراضی

نفتخیز مرزی با توجه به روح موافقت‌نامه داری و تثبیت حق‌الامتیاز در دو سوی مرزها بحران فیصله یافت و مناطق زرباطیه، مندلیچ، سلیمانیه، خانقین از ایران جدا شد، بویژه که زرباطیه جزء لرستان و باغهای مرکبات نواحی پشتکوه در آن قرار داشت و زمان تنظیم یادداشت‌های اعتمادالسلطنه نیز به ایران تعلق داشته است (صفحه ۴۸۹ چاپ اول). کتاب سیاحت‌نامه چریک‌نیز یادگاری سودمند از آن تلاشها و کشمکش‌هاست. مؤلف مردی دقیق و منظم و در کتابش مطالبی سودمند بجای گذاشته است که در شناخت مناطق غربی ایران دارای منافع بی‌شمار است. در باب روابط سیاسی و اجتماعی سران ایلات و مسیر راهها و مناظر و شگفتی‌ها دورنمای تازه‌ای ترسیم کرده است. مطالبش در باب جانوران روبه‌زوال و یا فراموش‌شده ایران شیرین و جالبست.

در صفحه ۴۸ کتاب راجع به سیاه‌گوش چنین می‌نویسد: «ما در خرم‌آباد جانور کوچکی دیدیم که موسوم به سیاه‌گوش است. این جانور از جنس گربه می‌باشد. رنگ پشم او، به رنگ بز کوهی است. گوش‌های او دراز و سیاه است و منگوله‌ای از پشم و عضو او در گوشش آویخته است. دهن بزرگ و دم بی‌پشمی دارد. از قراری که ذکر کردند مثال او را پروانه قرار دادند. چنانکه پروانه از تعشقی که به شمع دارد دور شمع طواف می‌کند، این جانور هم علی‌الاتصال به حفظ و حراست شیر مشغول است. وقتی که شکار یا غیر شکار را از دور به نظر می‌آورد، در کمال ملایمت به صوت خود، شیر را از خواب بیدار می‌سازد، واز بقیه شکار آن شیر، خود را سیر می‌کند. وقتی که این جانور پیدا شد، از پشت سر او شیر حاضر می‌گردد. بر شکاری که این جانور فایق می‌گردد، با پنجه، گردن او را گرفته به ناخن‌های خود، گردن شکار را سوراخ کرده خون او را می‌مکد. ما به چشم خود دیدیم که این جانور مرغی را به همین وضع کشت، و قبل از این هم گوسفندی را بدین تفصیل کشته و خون آن گوسفند را مکیده بود. این جانور بسیار قشنگ و نیکو است. خصوصاً چشم‌های او، که در کمال ظرافت دیده می‌شود. لکن با وجود این تفصیل حیوان خون‌خوار و درنده بی‌باکی است. حرکت و جنبش او مانند برق‌لامع می‌باشد. چنانچه در بزرگی بخواهند او را به‌دست بیاورند، از جمله ممتنع است. بلندی قد او بیشتر از ربع ارشین و درازی او نصف ارشین می‌باشد. این را که ما دیدیم، خیلی کوچک بود. لکن بزرگتر از این به قد ر بالای شغال می‌ماند. از همه جانورها، بعلاوه شیر که در کوه‌های لرستان می‌باشد، نیز در کوهستان خرم‌آباد می‌باشد.»

در صفحه ۱۱۹ از نحوه شکار شیر شرحی نوشته است: «در آن مکان شیری دیده شد که به یک حمله و دو حمله شیری را کشت. در همان وقت فوراً طایفه اعراب اجماع کرده اطراف شیر را محاصره کردند و بنای تیراندازی تفنگ نمودند. ما از بلندی شوش به تماشای این صید اعراب مشغول بودیم که گرفتاری آن شیر و جرأت اعراب را ببینیم. دیدیم که چند گلوله از برای شیر انداخته شد و قریب یک ساعت و نیم به مدافعه این شیر مشغول بودند. بالاخره شیر از صدمه اعراب به زمین افتاد. بعد از آن اعراب به صدای بلند مشغول عیش بودند، زیرا که بر دشمن به آن عظمت غالب

آمده بودند». از یوزپلنگ لرستان نیز گفتگویی دارد ولی از سر تسامح یوزپلنگ و ببر را یکی می‌داند در صورتیکه یوزپلنگ نوع ماده پلنگ است.

در صفحه ۱۲۰ بطونه البر یا گربه بیابانی را چنین وصف می‌کند: «شخص عربی از برای ما حیوانی آورد که هیکل او مثل گربه صحرایی و زنگ او خاکستری مانند بود. قد او از قد گربه‌های خانگی بلندتر بود. بدن او بسیار قشنگ به نظر می‌آمد. چشم‌های او زاغ و گیرنده بود. پوزه آن حیوان دراز بود. دهنش از دهن گربه‌های شهری بزرگتر بود. به زبان عربی می‌گویند بطونه البر و به زبان ایرانی، گربه بیابانی نامیده می‌شوند».

در باب اسامی و موقعیت تیره‌های لر و کرد و عرب نیز نکاتی آموزنده دارد. در باب مسأله شیخ‌هاشم و شیخ فارس و اضمحلال و انحطاط کعب، نحوه حرکت و زمینه پرچم و لباسشان تذکرات دقیقی دارد در صفحه ۱۲۶ چنین می‌نویسد: «این جمعیت جوقه جوقه گشته و برای امتیاز مابین دسته‌جات خود، علمی به‌طور علامت به الوان مختلف ترتیب داده، که در وقت نظر کردن، بیرق‌ها ملون بود به الوان مختلفه. بیرق دسته جمعیت شیخ‌سلمان سفید بود و دو دسته دیگر، که تبعه شیخ نصیر و در زیر حمایت او بودند، علم آنها قرمز بود، و دو دسته دیگر، که متعلق به ادریسی بودند، بیرق آنها یکی سبز و دیگری به رنگ دارچینی بوده و روی همه این بیرق‌ها، شمشیری دودم به طرز ذوالفقار امیرالمؤمنین علی، علیه‌السلام، با مقراض چیده و دوخته بودند، و به علاوه دستی هم در پیش ذوالفقار به همین وضع برقرار نموده بودند. عمامه‌های قبیلۀ چپ همه کبود و سیاه بود. در میان آنها اغلب چفیه و عقاب داشتند، و رنگ عمامه و چفیه و اکال آنها مختلف به نظر می‌رسید».

نوشته چریکف در مورد جدائی تیره‌های بیرانوند لرستان و ایجاد تیره‌های سپهوند، مرادی روشنگر علل واقعی موضوع است. در باب حسینعلی‌خان جد رؤسای طایفه و مجازات و نسق او و همکاری زین‌العابدین‌خان (جد تیره‌مرادی) و ضدیت اسمعیل‌خان (جد تیره سپهوند) و حملات فرزندان حسینعلی‌خان (جد خوانین زینب و بانو و رؤسای معروف و مقتدر بعدی ایل که در زمان ورود قشون مرکزی به لرستان ایستادگی‌ها کردند و تقریباً قسمت عمده آنها از میان رفت) اشارات جالبی دارد. شکوه ایل بیرانوند از اجحافات مالیاتی مأموران و ستمگریهای دولت مرکزی که منشأ حوادث بسیاری در لرستان شد نیز در این یادداشتها منعکس گردیده است. مسأله هلیلان و طایفه بالوند لرستان و پیوستگی لطفعلی‌خان بالوند با والی پشتکوه نیز از سلسله حوادثی است که چریکف با هوشیاری به آن اشاره کرده است. از نظر ثبت منازل بین شهر، و روستاها و نام ایلات و تیره‌ها و اماکن کار چریکف تقریباً کم‌نظیر است ولی افسوس مترجم و مصحح بملت ناآشنائی با ضبط صحیح کلمات اینهمه اطلاعات را ناقص کرده‌اند. کمتر سفرنامه‌ای چنین مشروح و روشن مسیر کاروانها را معین و از منازل سر راه نام برده است. برای نمونه راهمایی که از همدان خارج می‌شوند در صفحه ۸۵ چنین ذکر می‌کند: «ذکر راهمایی که از همدان مجزا می‌شود: اول: از

همدان به تهران دویم: از همدان به سلطانیه که به تبریز می‌رود. سوم: از همدان به ارومی. چهارم: از همدان به سنه. پنجم: از همدان به کرمانشاه، سه راه دارد، اول: از پهلوی گنج‌نامه از روی کوهها در فصل تابستان ممکن است که عبور شود، با فوج قلیلی و توپخانه‌ای که از راه کوه بردن آن ممکن باشد. دویم: از راه معمول کاروان که از سمت مغرب کوه الوند می‌گذرد. سوم: از راه دیگر که معمول کاروان قدیم بوده می‌رود، که از سمت مغربی کوه الوند باشد، از زاغه و حسن‌آباد عبور می‌شود. سراسیمی که مابین زاغه و حسن‌آباد واقع است، ممکن نخواهد شد که توپخانه و عراده را حرکت دهند. غیر از این، در فصل زمستان و سه ماه بهار را که از کثرت برف و سرما امکان ندارد که کسی از روی جرأت از آن مکان عبور نماید. از قرار مذاکره ایرانی‌ها، راهرو توپخانه از پیچ و خم زاغه می‌گذرد و به حسن‌آباد می‌رسد. همه این سه راه، که به کرمانشاه می‌رود، در میان زاغه و حسن‌آباد و کنگور به هم وصل می‌گردد. ششم: به اصفهان می‌رود از این راهی که ما آمدیم. یک راه بسیار سختی است که ممکن نخواهد شد از آنجا توپخانه و عراده توپ و آذوقه حمل نمود. همچنین در ساری‌دشت، که نزدیکی سلطان‌آباد است، و راهی که مابین سلطان‌آباد و قریه سوزن واقع است، نمی‌توان این قبیل چیزها را حرکت داد، بلکه باید از پهلوی این‌ها، از راه دیگر، عبور نمود. راه توپخانه مخصوص، از راه عمارت و قدم‌گاه و خسبی‌جان و کرده‌خورد می‌رود. هفتم: از همدان به دولت‌آباد و حصار. هشتم: از همدان به نهاوند و بروجرد. آمارها و ابعاد و احجام قابل اعتمادند.

در باب آداب و رسوم و سنن ایرانیان نکات ارزنده‌ای به چشم می‌خورد مثلا در صفحه ۶۹ راجع به مراسم عید قربان در میدان شاه چنین می‌نویسد: «سوم ماه اکتبر در میدان شاه، عید گرفته بودند. یعنی عید قربان بود. اسکندرخان سپهدار، حاکم اصفهان، که یکی از حرم‌های محمدشاه را به مزاجت خود درآورده بود، در بالاخانه علی‌قاپو نشسته بود. ما نیز در اتاق جنب اتاق او نشسته بودیم. فراش‌ها از چپ و راست در جلو مردم به امر ونهی مشغول بودند، و به هرکس می‌رسیدند آنها را به ضرب چوب از میدان بیرون می‌کردند. ایشیک‌آقاسی باشی، که از خویشان سپهدار و جوان خیلی وجیه و معقولی بود، رخت سفید دربر کرده، در وسط‌اتاق درجلو حاکم ایستاده بود. نزدیکی مسجد صدر، در سمت راست، پانصد نفر سرباز ایستاده، رخت قرمز نظامی و شلوارهای سفید یا مغزی قرمز و با کلاه‌های پوستی، در دو طرف صف کشیده ایستاده بودند. در جلو آنها سی و پنج نفر موزیکانچی مشغول زدن موزیکال بودند. رخت‌های سربازها چرک و تفتنگهای چخماقی غیرآراسته به وضع قدیم داشتند. یکصد نفر از توپچی‌ها با لباس کبود در نزد ما ایستاده بودند اول مطربها با لباس زنانه پیدا شده و بنای رقص را گذاردند. بعد لوطی‌ها با اسباب خود وارد شدند. و در تعاقب آنها کدخدایان و ریش‌سفیدان و محلات شهر با عملجات خودآمده در حضور ایستادند.» ضمن سفر به صحنه و کرنه و هارون‌آباد و کرمانشاه اشاراتی در مورد اهل حق دارد. چریکف اینها را داودی می‌نامد. داود مورد پرستش اهل حق ارتباطی به داود

پیامبر بنی اسرائیل ندارد. داود یکی از سه تن یاران اصلی سلطان صحاک خدای اهل حق و برای این گروه دلیل محسوب می‌شود. قسم شدید و مغلف اهل حق به داود یا دووت است. به همین جهت آنها را داودی هم می‌گویند. مطالبی که درباره بلند نظری، تسامح عارفانه، صحت عمل، بی‌طمعی آنها نوشته تماماً صادقانه می‌باشد و هنوز این گروه صفات عالی انسانی خویش را حفظ کرده‌اند. در باب اعتقادات عامه نیز مسائلی مطرح می‌کند.

من جمله در صفحه ۸۵ چنین می‌نویسد: «خارج از همدان در سمت شمال غربی، در صحرا، دو پارچه سنگ بزرگ افتاده است که یکی شبیه میز تحریر و دیگری مانند کله‌قند می‌باشد. عقیده اعلی و ادنای سکنه همدان بر این است که اگر طوفان و باد شدیدی روی دهد، آن سنگ که مانند کله‌قند است اگر بر روی سنگی که شبیه میز تحریر است گذارده شود، فوراً آن باد و طوفان ساکت خواهد شد، و نیز نقل نمودند که در وقت اشتداد باد، اگر دست به سنگی که ترکیب کله‌قند دارد بگذارند فوراً باد از حرکت و شدت خواهد افتاد». در صفحه ۱۱۳ راجع به عزاداری لرها می‌نویسد: (اگر زنی شوهر یا برادر او فوت کند گیوان خود را درآورده سر قبر آن میت می‌آویزند».

بیش از اغلب جهانگردان درباره غربتی‌ها - قرشمال‌ها - قره‌چیها - سوزمونی‌ها کنجکاوی کرده است، و گاهی نیز درباره ریشه‌های اسامی بحث می‌کند. نقش قبور را در گورستانها دیده و اشکال مختلفش را بررسی و در صفحه ۸۱ چنین می‌نویسد: «در مقابل شاه‌زندکوه، در قریه هیکن قبرستانی است با سنگهای منقش شده و برجسته و حجاری شده که خطی هم در او نوشته و حجاری گردیده شده، در روی یکی از آنها خوانده شد (بی‌بی‌جان) نام و پیش این نقش یک مقراض و چرخ را زنها ریسمان را به واسطه او می‌ریسند نقش و حجاری کرده بودند.» اشاراتی نیز درباره نقوش شیر روی قبر مادران دارد.

در صفحه ۱۰۱ راجع به دوائ معروف مومیائی که از کوهها گرفته می‌شود چنین نوشته است: «مومیائی در دو جا یافت می‌شود... کوه پارین‌پریز... و شیراز... در ایران شهرت دارد که مومیائی خواص خیلی بزرگی دارد، ایرانی‌ها ما را مطمئن ساختند که هر کس در نزد خود مومیائی داشته باشد هیچوقت از اسب زمین نمی‌خورد، هرگاه بخورد، جای او نمی‌شکند. مومیائی فوراً التیام‌دهنده استخوان آدم و حیوان است، درد دندان را ساکت می‌نماید و هر ناخوشی هم که باشد نجات می‌یابد. آنرا در روغن زیتون حمل می‌کنند و از بیرون بر اعضای شکسته یا عضو ناخوش می‌مالند و آن را به قیمت طلا بیع و شری می‌نمایند، و در میان ظرف نقره او را نگاهداری می‌کنند، مثل اینکه شخص چشم‌های خود را محافظت می‌نماید. از این در خزانه شاهی یافت می‌شود. یک پارچه کوچکی از آن لرها به ما فروختند به قیمت یک تومان و پنجاهزار دینار».

به‌درصورت کتابی مفیدست ولی اشتباهات کتاب گاه به علت عدم تحقیق و دقت

مؤلف و گاه نیز به سبب عدم آشنائی مترجم با برخی اصطلاحات زبان مؤلف و اسامی اشخاص و اماکن و در نتیجه تحریف تلفظ کلمات است. مؤلف سلیمان خان سهام الدوله را خواهرزاده منوچهرخان گرجی معتمدالدوله می‌داند در صورتیکه برادرزاده او می‌باشد. شیخ صابر را از اعضاء قبیله کعب محسوب داشته‌است در صورتیکه وی از افراد آل مرداو بود و بعداً در برابر قبیله کعب قبیله‌ای بنام محیسن درست کرد. محیسن در حقیقت از اختلاط چند تیره کوچک عرب و با مساعدت منوچهرخان معتمدالدوله و حکام دیگر خوزستان بوجود آمد و اولین شیخ آن نیز همین حاج‌جابرخان نصرت‌الدوله بوده است. تا این زمان شیخ‌المشایخ قبایل خوزستان از قبیله کعب انتخاب می‌شد.

برائش اشتباه مؤلف مصحح محترم کتاب آقای علی اصغر عمران نیز اشتباه بزرگتری را مرقوم داشته‌اند و آن اینست که نوشته‌اند جابر بنیان‌گذار عشایر کعب بوده‌است. در صورتیکه کعبیها در زمان سلطنت کریم‌خان زند طایفه‌ای بزرگ و شیخ سلیمان معروف بر آنها فرمانروائی داشته است.

مؤلف در صفحه ۱۰۰ کتابش سرچشمه صیمره را در خاک هلیلان می‌پندارد. سرچشمه اصلی چشمه معروف و عظیم گاماسب نیاوند است و از کوه گری لرستان بیرون می‌آید. آبهای روانسر و کرمانشاه (معروف به قره‌سو) نیز در نزدیکی هلیلان با گاماسب مخلوط می‌شوند.

کتاب سیاحتنامه چریکف برای تاریخ ایران آگاهیهای ارزنده‌ای را در بر دارد و اگر در چاپ بعدی ترجمه مرحوم آبکار مسیحی با متن روسی مقابله شود و آقای عمران نیز بار دیگر اسامی ایلات و روستاها را تصحیح و با توضیحاتی همراه فرمایند، یقیناً فوائد بیشماری در بر خواهد داشت...

راه و بار

کتاب تحقیقی، تاریخی و علمی پیرامون مسائل حمل و نقل دیروز و امروز نشریه‌ای است که هر جلد آن در دوازده دفتر انتشار می‌یابد و شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل‌ونقل ایران مؤسس و بانی آن است. این نشریه طبعاً جنبه تخصصی دارد و مطالب و مقالاتی در آن درج می‌شود که مخصوص حمل‌ونقل است و اهمیت کار همین است که مجله را به قصه و رپرتاژ خبری و کشاورزی و بهداشت ممزوج نکرده‌اند.

هر دفتر در دو بخش تنظیم می‌شود: دیروز - امروز. در بخش دیروز مقالات جنبه تاریخی دارد و گذشته راهها، سفرها، باج راه، نواقل و شرح حال سیاحان و دریانوردان در آن گفته می‌شود. مقالات تاریخی دفتر اول این مجموعه خواندنی و مفید و از آنجمله است مقاله‌های سیروسفر با ناصر خسرو و راههای ایران و جغرافی‌نویسان دوران اسلامی به قلم احمد اقتداری.